

ایران شرقی

موسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان

بررسی طالبان پسا ملا عمر و فرضیه «نو طالبان»

میزگرد کارشناسی موسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان «ایران شرقی»

گاهنامه شماره ۹



بررسی طالبان پسا ملا عمر و فرضیه «نو طالبان»

میزگرد کارشناسی موسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان «ایران شرقی»



گاهنامه

سال اول - شماره ۹

بهمن ۱۳۹۵

فهرست

۴	مقدمه.....
۶	خلاصه میزگرد.....
۱۰	شرح میزگرد.....
۳۰	پرسش و پاسخ.....

مقدمه



سال اول
شماره ۹
پهمن ۹۵

شکست راهبرد نظامی آمریکا در مبارزه با طالبان، سبب شد تا این کشور روند مصالحه با طالبان را همزمان با جنگ آغاز کند. طالبان با درک این موضوع که آمریکا شکست راهبرد نظامی را درک کرده است، سیگنال‌هایی برای تمایل به مذاکره نشان داد. همزمان با این سیر که از سال ۲۰۱۲ علنی شد و همزمان با زمزمه خروج نظامیان خارجی از آمریکا کشورهای منطقه نیز به سراغ طالبان رفته و هر یک از کانال‌های مختلف در صدد ارتباط گرفتن با طالبان شدند. در این بین روسیه که سال‌ها در قبال افغانستان سیاست انزوا را در پیش گرفته بود و حتی در روند حمله به افغانستان با در اختیار گذاشتن کریدورهای حمل و نقل، نقش حمایت از ائتلاف نظامی را داشت، به طور علنی اعلام کرد که به دلیل اهداف مشترکی که با طالبان در مبارزه با داعش دارد، با این گروه مذاکراتی را آغاز کرده است. همزمان سفیر جمهوری اسلامی ایران در کابل نیز اعلام کرد که تماس‌های اطلاعاتی با طالبان دارد اما هر گونه همکاری با این گروه را رد کرد.

با توجه به این اصل که اغلب آگاهان امور راهکار سیاسی را برای حل معضل طالبان توصیه می‌کنند، سؤالاتی مطرح است که آیا طالبان به عنوان یک گروه شبه‌نظامی مسلح که پیش از این به عنوان بخشی از جریان افراط نامبرده می‌شد، دچار تغییر دگرگونی و تغییر شده‌است و رویکرد افراطی خود را کنار



گذاشته است تا با این گروه وارد مذاکره شد یا به سبب مقتضیات زمان، کشورهای منطقه ناگزیر به پذیرش این گروه هستند؟

به تازگی دکتر سید رسول موسوی سفیر سابق جمهوری اسلامی در تاجیکستان طی مصاحبه‌ای با یک رسانه ایرانی، ضمن شرح وضعیت موجود افغانستان، درخصوص صلح و مشکلات دولت وحدت ملی مسائلی را مطرح کرد و به طرح موضوع «نو طالبان» پرداخت.

موسسه مطالعات آسیای مرکزی و افغانستان «ایران شرقی» برای یافتن پاسخی به پرسش فوق و همچنین بررسی فرضیه نو طالبان، به برگزاری میزگردی با حضور دو طیف فکری از کارشناسان اقدام کرد. در این میزگرد، آقایان وحید مزده کارشناس برجسته در امور طالبان و صالح محمد ریگستانی عضو جمعیت اسلامی و ائتلاف شمال سابق که سابقه مبارزه با طالبان را دارد در کنار آقایان دکتر سید رسول موسوی و عباس فیاض به بحث و بررسی موضوع یاد شده پرداختند. این میزگرد در تاریخ سوم بهمن ماه در دفتر ایران شرقی در حضور ۱۵ تن از کارشناسان برگزار گردید.

خلاصه مباحث مطرح شده در میزگرد «نو طالبان»

دکتر سید رسول موسوی

افغانستان همواره با ۳ بحران کلیدی صلح و ثبات، امنیت و توسعه مواجه بوده است. هر نیرویی که سعی کرده در این کشور قدرت را در دست گیرد به نوعی با وجهی از این ۳ بحران مواجه بوده است. هر نیرو و جنبشی که بخواهد در افغانستان به قدرت رسیده و خواسته باشد این کشور را در مسیر امنیت، ثبات و توسعه حرکت دهد، باید تعریفی از این ۳ کلید واژه مطرح شده داشته باشد.

در کنفرانس بن به نوعی برای امنیت افغانستان راه حلی پیشنهاد شد. این کنفرانس به ۳ بحران اساسی افغانستان توجه نمود و برای هر کدام راه حلی ارائه نمود اما این راه حل ها، درست نبودند و به طالبان به عنوان واقعیت صحنه این کشور که زمانی حدود ۹۰ درصد خاک افغانستان را اشغال کرده بودند، نه تنها توجهی نکرد بلکه بنای خود را بر سرکوب و حذف این گروه قرار داد.

طالبانی که اکنون وارد صحنه شده اند، ۲ راهکار پیش رو دارند؛ یا این که به گذشته برگردند و همان طالبان قبل باشند که تجربه نشان داده است که در این زمینه با بن بست مواجه شدند و راهکار دوم این است که طالبانی شوند که برای ۳ مسئله کلیدی افغانستان راه حل ارائه کنند که اگر چنین شود با طالبانی رو به رو خواهیم بود که جریان جدیدی از طالبان هستند که من نام آنها را «نو طالبان» می گذارم.

نو طالبان یعنی جریانی که برای افغانستان فعلی راه حل دارد. جریان نو طالبان باید یک واقعیت از صحنه اجتماعی این کشور بوده و خود را به عنوان بخشی از جامعه افغانستان معرفی کند نه کل جامعه و بالاخره نو طالبان باید بگوید طالبان صلح می خواهند نه حکومت.

در ایران در مورد طالبان ادبیاتی ساختم که خیلی علیه این گروه تبلیغ شده است و اگر خواهیم تغییری در سیاست های خود ایجاد کنیم، با توجه به واقعیت های صحنه، باید بگوییم طالبان تغییر یافته اند، راه آن هم تأکید بر اصطلاح نوطالبان است و روی این ادبیات جدید باید کار کرد.

ترامپ قرار است به سیاستی برگردد که سیاست خروج از افغانستان نیست بلکه سیاست خروج از هزینه توسعه و دولت سازی است. پیش بینی می شود در دوران ترامپ، آمریکا از هزینه های صلح سازی منصرف شود و این مسئله ای است که کشورهای منطقه را تهدید خواهد کرد.

راه حل افغانستان این است که تا ترامپ افغانستان را بیشتر درگیر نکرده حتی اگر نوطالبان وجود



نداشته باشند، نوطالبان را باید به وجود آورد. نوطالبان با ویژگی‌هایی که پیشتر ذکر شد راهکار ثبات داخلی و استراتژی صلح را در پیش گیرد. در غیر این صورت هم افغانستان و هم منطقه به سمت آشوب پیش خواهد رفت.

بحث افغانستان منطقه‌ای است و ایران نباید بیشتر وارد مسئله هند شود (بحث چابهار نباید تهدیدی برای پاکستان باشد). اکنون وقت گسترش رابطه ایران با پاکستان و کشورهای منطقه است.

وحید مزده

در مورد طالبان و تغییر مواضع آنها من تأکید می‌کنم با توجه به شناختی که از آنان و از گذشته آنها دارم این تغییرات را حس می‌کنم و آنان قابل مقایسه با قبل نیستند. دلیل اصرار طالبان برای جنگ این است که مذاکرات صلح هنوز آغاز نشده و آمریکایی‌ها این اجازه را نمی‌دهند. طالبان در کنفرانس‌های برگزار شده متعدد، مسائلی را پذیرفتند که پیشتر آنها را نمی‌پذیرفتند.

نخست این که استراتژی جنگ باید به استراتژی صلح تبدیل شود، دوم این که انحصار قدرت در افغانستان مردود است و هر قدرتی که در افغانستان آمده و خواستار انحصار قدرت شده موفق نبوده از جمله خود طالبان، بنابراین حکومت مورد قبول همه برای افغانستان ضروری است و در این مورد بحث‌های زیادی صورت گرفت. طالبان برای اولین بار پذیرفتند که افغانستان به قانون اساسی نیاز دارد. پیش از این طالبان بر خروج کامل نظامیان خارجی به عنوان پیش شرط آغاز مذاکرات صلح تأکید می‌کرد اما در نشست اخیر پگواش، این گروه راضی به تعیین تاریخ خروج نیروهای خارجی با ضمانت بین‌المللی به عنوان پیش شرط مذاکرات صلح شد.

نو طالبان اکنون وجود دارند بیشتر رهبران سنتی آنان کشته شدند و نسل جدید و جوان وارد بدنه طالبان شده که تفکرات نوینی دارند.

عباس فیاض

در مورد طالبان منشاء پیدایش مهم است؛ باید دید چه گروه‌ها و کشورهایی به تاسیس این گروه کمک کرده‌اند و آیا دخالت‌های خارجی اکنون قطع شده؟ باید توجه کرد که علاوه بر دیدگاه طالبان، منافع یک قدرت خارجی هم پشت سر آن هست یا خیر؟

این که گفته می‌شود طالبان پذیرفته‌اند استراتژی جنگ به صلح تبدیل شود، آیا نشانه‌ای از پذیرش این استراتژی در میان طالبان دیده می‌شود؟ در نشست‌های مرتبط با روند صلح حتی یک نماینده از طالبان شرکت نمی‌کند.

اگر قرار است تغییری ایجاد شود و نوطالبانی ظهور کند باید در عمل هم دیده شود. آن چه در عمل دیده می شود این است که طالبان ۹ درصد به متصرفات خود افزوده اند و سلاح های این گروه، امکانات و انگیزه آنها برای جنگ بیشتر شده است.

طالبان با وجود این که یک گروه واحد هستند به شدت متکثر هستند. فرماندهان متعددی دارند که هر کدام برای خود تشخیصی قائل اند. حقانی کجای مذاکرات صلح قرار دارد؟ آیا حقانی حاضر است درخصوص پروسه صلح کوچکترین موافقت لفظی کند؟ نه.

طالبان را می توان به ۲ بخش تقسیم کرد. عده ای که روی زمین می جنگند و بخش سیاسی. عده ای که در حال جنگ هستند برای خود توفیق قائل اند و فرماندهان سیاسی جرأت ندارند به آنها بگویند جنگ به منظور روند سیاسی متوقف شود. نکته دیگر این که وقتی در حال کسب پیروزی هستند، دلیلی وجود ندارد که راضی به توقف آن شوند. مسئله ریاست جمهوری ترامپ نیز به این قضایا اضافه می شود. ترامپ از افغانستان هیچ صحبتی نکرده در مقابل صحبت هایی با پاکستانی ها داشته و از آنان حتی تعریف کرده است. این نشانه خوبی برای افغانستان نیست.

اقدامات ترامپ در مورد افغانستان از ۲ حال خارج نیست یا روند موجود را ادامه خواهد داد یا روند تمرکز بر درون را که مطرح کرده است، آغاز خواهد کرد که چنین حالتی به نفع طالبان تمام خواهد شد و بحران افغانستان افزایش خواهد یافت.

حالا باید دید هدف پاکستان چیست؟ آیا قصد آنها قرار گرفتن کشورهای منطقه در کنار نگاه خود را دارند؟ آیا هدف پاکستان این نیست که نوطالبانی ایجاد شود و کشورهای منطقه از عینک پاکستان به طالبان نگاه کنند؟ اینها سوالاتی است که باید به آنها پاسخ داده شود.

ریگستانی

کدام رهبر طالبان جرأت می کند در برابر این موجی که به طرف قدرت سیاسی می رود، بایستد و به آنان بگوید باید خود را با شرایط منطقه مطابقت دهیم، باید نوطالبان باشیم و مذاکره کنیم؟ رهبران طالبان درک می کنند که هر نوع موضع گیری در مقابل نسل جدید طالبان که به سمت پیروزی در حال حرکت هستند، می تواند پیامدهای ناگواری برای کل جنبش داشته باشد و موجب چند دستگی و فروپاشی شود.

باید صبر کرد تا طالبان در میدان مبارزه و جنگ به بن بست نظامی برسد. در رابطه با طالبان طوری گرفتار ذوق زدگی نشویم که تعداد دیگری را جریحه دار کنیم. ما در دوران مقاومت مدیون کشورهایی چون هند و ایران هستیم که به ما در برابر لشکر سیاه کمک کردند. اکنون



مردمی که در داخل کشور هستند ظرفیت مخالفت با چنین پروسه صلحی را دارند، دوستان ما در چرخش مواضع ۱۸۰ درجه‌ای می‌خواهند طالبان را تحمیل کنند.

در افغانستان ظرفیت اصلاح‌کنندگان کم است ولی اگر ما احساس کنیم که در یک همگرایی منطقه‌ای طالبان دارند به ضرر ما وارد یک پروسه سیاسی می‌شوند، کافی است که ما مخالفت کنیم و کار به جایی نمی‌رسد. من به آقای موسوی پیشنهاد می‌کنم که در این پروسه نباید رقابت کنند، بلکه باید کاری منطقی انجام شود و توصیه می‌کنم شعارهایی ندهند که قضیه باعث قرار گرفتن جناح دیگری در مقابلشان شود، خاصیت ما این است که در مواقع خطر با هم متحد می‌شویم.

مشروح مباحث مطرح شده در میزگرد

۳ کلیدواژه راهبردی برای حل معمای افغانستان



در ابتدای این میزگرد، سید رسول موسوی بحث را بیان مشکلات کلیدی افغانستان آغاز کرد و گفت:

افغانستان همواره با ۳ بحران کلیدی صلح و ثبات، امنیت و توسعه مواجه بوده است. هر نیرویی که سعی کرده در این کشور قدرت را در دست گیرد به نوعی با وجهی از این ۳ بحران مواجه بوده است. در کودتای هفت ثور نیز همین

مسئله مطرح است. کمونیست‌ها تلاش کردند برای بحران توسعه راه حلی یافته و به افغانستان به عنوان کشوری توسعه نیافته از زاویه تعریف توسعه سوسیالیستی نگاه کردند و می‌خواستند افغانستان را در مسیر توسعه سوسیالیستی قرار دهند اما به بحث ثبات و امنیت توجهی نداشته و به همین علت در توسعه نیز موفقیتی حاصل نشد.

باید به این نکته نیز توجه داشته داشت که ثبات افغانستان یک موضوع داخلی است و باید در درون افغانستان برای آن راه حلی جستجو نمود. امنیت افغانستان یک موضوع منطقه‌ای است و افغانستان زمانی به امنیت می‌رسد که منطقه امن شود. افغانستان در چارچوب یک معادله منطقه‌ای می‌تواند به امنیت برسد؛ همچنین توسعه افغانستان در چارچوب تعامل منطقه و جهان معنی پیدا می‌کند.

هر نیرو و حرکت و جنبشی که بخواهد در افغانستان به قدرت رسیده و خواسته باشد این کشور را در مسیر امنیت، ثبات و توسعه حرکت دهد باید تعریفی از این ۳ کلید واژه مطرح شده، داشته باشد. این نیرو باید برای صلح، ثبات و امنیت افغانستان تعریف و برنامه‌ای ارائه کند. امکان ندارد نیرویی بخواهد افغانستان را اداره کند و برای این ۳ مسئله تعریف و برنامه خاصی نداشته باشد. حتی اگر به یکی از این ۳ وجه توجه نداشته باشد در افغانستان شکست خواهد خود و تجربه ۴۰ ساله افغانستان نیز گواه این مسئله است.



علت شکست کمونیست‌ها این بود که تنها به وجه توسعه سوسیالیستی توجه داشته و نفهمیدند امنیت و ثبات این کشور به چه شکلی تأمین می‌شود و افغانستان به بن بست رسید. مجاهدین نیز هنگامی که به قدرت رسیدند فاقد برنامه لازم بوده و برای توسعه، امنیت و ثبات افغانستان برنامه‌ای نداشتند و شکست خوردند، طالبان که جایگزین مجاهدین شد نیز نتوانست برای این معادله ۳ وجهی راه حلی پیدا کند و آنان نیز ناموفق بودند.

ضعف و قوت کنفرانس بن

کنفرانس بن به شکلی به این ۳ وجه توجه کرد و پس از توافقی که ناشی از شکست نظامی طالبان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بود راه حلی برای ثبات افغانستان از طریق توزیع منابع قدرت بین ۴ گروه عمده ائتلاف شمال، گروه پیشاور، گروه قبرس و گروه رم پیشنهاد نمود. در بن به نوعی برای امنیت افغانستان راه حلی پیشنهاد شد و آمریکا با ایجاد آیساف و نیروی ائتلاف از امنیت این کشور حمایت نموده؛ همچنین جامعه جهانی از طریق کنفرانس‌های مختلف برای توسعه این کشور پیشنهاداتی ارائه کرد. کنفرانس بن به ۳ بحران اساسی افغانستان توجه نمود و برای هر کدام راه حلی ارائه نمود اما این که آیا این راه‌حل‌ها درست بود یا نادرست جای بحث دارد. موافقتنامه بن در بحث صلح و ثبات به صورت تحمیلی و گزینه نظامی نگریست و به طالبان به عنوان واقعیت صحنه این کشور که زمانی حدود ۹۰ درصد خاک افغانستان را اشغال کرده بودند، نه تنها توجهی نکرد بلکه بنای خود را بر سرکوب و حذف این گروه قرار داد. در بحث امنیت، موافقتنامه بن باز هم راهکار خوبی ارائه نداد و من اس‌م آن را «امنیت ورای افق» می‌گذارم یعنی این که نیروهای آمریکایی و ناتو برای افغانستان راه‌حل تأمین امنیت منطقه‌ای ارائه نکردند.

در بحث توسعه، موافقتنامه بن راه حل ارائه نمود و با برگزاری کنفرانس‌های مختلف جامعه جهانی را برای کمک به افغانستان تشویق کرد و پول‌های زیادی را به افغانستان آورد اما توسعه افغانستان را یگانه و مجزا تعریف نموده به اقتصاد منطقه پیوند نزد -چیزی همانند سنگاپور- در حالی که با توجه به موقعیت و جایگاه افغانستان نباید توسعه این کشور بیرون از منطقه تعریف می‌شد. پس موافقتنامه بن با توجه به واقعیت‌های صحنه، شکست خورد، شکست موافقتنامه بن هم علت بروز جریانی به نام طالبان شد.

نتیجه شکست موافقتنامه بن وضعیت فعلی افغانستان است و ارائه راهکار نظامی برای صلح

و سرکوب طالبان آنان را به واکنش واداشت و احیای طالبان نتیجه عکس العمل به راه حل های غلط موافقتنامه بن می باشد. باید امنیت افغانستان در چارچوب و جایگاه منطقه ای این کشور و همسایگان آن تعریف می شد اما امنیت افغانستان را تبدیل به پایگاهی برای نیروهای خارجی کردند و همسایگان این کشور احساس نمودند امنیت آنها زیر سؤال رفته و اکنون این واکنش ها عکس العمل های کشورهای منطقه که به صورت رابطه با طالبان بروز کرده ناشی از عکس العمل به راهکارهای غلط کنفرانس بن می باشد.

نو طالبان

طالبانی که اکنون وارد صحنه شده اند، ۲ راهکار پیش رو دارند؛ یا این که به گذشته برگردند و همان طالبان قبل باشند که تجربه نشان داده با بن بست مواجه شدند و دوم این که طالبانی شوند که برای ۳ مسئله کلیدی افغانستان راه حل ارائه کنند که اگر چنین شود با طالبانی رو به رو خواهیم بود که جریان جدیدی از طالبان هستند که من نام آنها را «نو طالبان» می گذارم. نو طالبان یعنی جریانی که برای افغانستان فعلی راه حل دارد. این راه حل در چند محور مهم است و این گروه باید نشان دهد یک گروه شورشی بی نظم نیست بلکه سازمانی است که برنامه دارد. طالبان باید به این نتیجه برسد که افغانستان راه حل نظامی ندارد حتی باید موافقتنامه بن را به دلیل ارائه راهکار نظامی نقد کند و به جای راه حل نظامی راه حل سیاسی را پیشنهاد دهد و راه حل سیاسی یعنی اینکه مصلحت اندیشی سیاسی کند. جریان نو طالبان باید یک واقعیت از صحنه اجتماعی این کشور بوده و خود را به عنوان بخشی از جامعه افغانستان معرفی کند نه کل جامعه و بالاخره نو طالبان باید بگوید طالبان صلح می خواهند نه حکومت.

مخالفت «جبهه مقاومت» با اعزام نیروی زمینی به افغانستان

در ادامه این میزگرد، صالح محمد ریگستانی از مجاهدان افغانستان و از هم رزمان احمدشاه مسعود به بیان دیدگاه خود پرداخت و گفت:

من ابتدای بحث به دیدگاه شهید احمدشاه مسعود در مورد موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان اشاره می کنم که ما طالبان را هم در چارچوب همین جغرافیا تعریف می کنیم، به نظر شهید مسعود افغانستان از نظر جغرافیای سیاسی در احاطه کشورهای است که مخالف حضور آمریکا در افغانستان هستند و اگر به پیرامون افغانستان نگاه کنیم روسیه، کشورهای آسیای مرکزی، چین، ایران و حتی پاکستان



مخالف حضور آمریکا در افغانستان هستند.

به همین دلیل ما در بن معتقد بودیم که ارسال نیروی زمینی به افغانستان یک اشتباه بزرگ است و با واکنش و عکس‌العمل طالبان و کشورهای منطقه مواجه خواهد شد.

زمانی که قرار بود موافقتنامه استراتژیک افغانستان با آمریکا در افغانستان توسط حامد کرزی امضا شود ما مخالف بودیم. زیرا به لحاظ تعریف جغرافیای سیاسی ما زمینه‌های ایجاد یک رابطه استراتژیک با آمریکا را نداریم. دلیل اولی که ما مطرح کردیم مخالفت کشورهای منطقه بود، ما در وسط این کشورها قرار گرفته‌ایم و آنها مانند دیواری ما را احاطه کرده‌اند. دلیل دوم این بود که افغانستان پیوند جغرافیایی و رابطه تاریخی پیوسته با آمریکا ندارد تا بر اساس آن با این کشور روابط استراتژیک برقرار کند. دلیل سوم این بود که نه افغانستان برای آمریکا و نه آمریکا برای افغانستان اهمیت اقتصادی ندارند تا بر اساس آن رابطه استراتژیک داشته باشند. مسئله مهم ما با آمریکا و غرب بحث امنیت بود.

بنابراین در توافقنامه بن زمانی که بحث اعزام نیرو مطرح بود غربی‌ها احساس کردند جناحی که از آن در رسانه‌ها به عنوان ائتلاف شمال یاد می‌شود (در حال که ما خود را جبهه متحد ملی یا جبهه مقاومت می‌گوییم) مخالف است و هنوز بحث در کنفرانس بن ادامه داشت که ناگهان نیروهای انگلیسی بدون اجازه و اطلاع قبلی وارد فرودگاه بگرام شدند.

پیش‌بینی بازگشت طالبان در زمان کنفرانس بن

زمانی که تحولاتی با این اهمیت در افغانستان رخ داد، درست قبل از آن احمدشاه مسعود به شهادت رسیده بود. رهبری جدید ما فاقد تجربه سیاسی یا مدیریت چنین تحولات سیاسی بود. وقتی جرج بوش تصمیم گرفت به افغانستان حمله نموده و طالبان را شکست دهد برای رهبری جدید ما خیلی سخت بود که مدیریت اوضاعی را انجام دهد که ارتباط جهانی یافته بود.

در پایان روز ۱۱ سپتامبر و پس از شهادت احمدشاه مسعود آمریکایی‌ها برای ما که در تاجیکستان مستقر بودیم پیامی با این مضمون فرستادند که «ما به طالبان حمله می‌کنیم، موضع شما چیست؟» ما و رهبری جدید یعنی مرحوم مارشال فهیم که هیچ تجربه‌ای از مواجهه با مسائل خارجی نداشت، در برابر سؤالی قرار داشتیم، که باید جوابی برای آن ارائه می‌کردیم و در این خصوص بحثی جدی آغاز شد که تا صبح آن شب ادامه داشت.

ما ۳ گزینه پیش رو داشتیم؛ اول این که با آمریکا همکاری کنیم، دوم با آمریکا مخالفت کنیم و سوم بی‌طرف باشیم که هر یک از این ۳ گزینه برای ما پیامدهای مثبت و منفی مختلفی در پی داشت. اگر

بی طرف می بودیم آمریکا کار خود را انجام می داد، اگر با آمریکا همکاری می کردیم پیامدهای پس از آن را نمی دانستیم که پس از عملیات نظامی چه برنامه سیاسی در پی آن قرار است اجرا شود. اگر مخالفت می کردیم باید در صف طالبان قرار می گرفتیم.

بعد از بحث های زیاد تصمیم گرفتیم که با آمریکا همکاری کنیم که در نتیجه آن حملات هوایی نیروهای آمریکایی و زمینی ما علیه طالبان آغاز شد. هنوز به کابل نرسیده بودیم که آمریکایی ها بعد سیاسی اقدام خود را آشکار کردند و به ما اطلاع دادند که به هیچ عنوان نباید وارد کابل شوید و باید حکومتی جدید ایجاد شود.

ما برای این که در موقعیت ضعیف سیاسی قرار نگیریم وارد کابل شدیم و این مسئله به فضای بی اعتمادی بین ما و آمریکایی ها دامن زد. در ادامه آن عملیات سیاسی در بن آغاز شد. در موافقتنامه بن ما مخالف حضور آمریکایی ها بودیم چون می دانستیم این اقدام ۲ عکس العمل داخلی و منطقه ای را به دنبال دارد. نخست این که طالبان انگیزه بازگشت پیدا می کنند و دوم واکنش کشورهای منطقه را برخواهد انگیزت.

در کنفرانس بن ما متوجه نقیصه کنفرانس (عدم حضور نماینده طالبان) بودیم ولی در آن زمان فضا برای ورود طالبان ممکن نبود و اصلاً طالبان نماینده ای نداشتند. اما پس از ایجاد دولت موقت و انتقالی، طالبان پیام دادند و خواستار ورود به پروسه سیاسی شدند. طالبان از بین نرفته بودند و ما به دلیل تجربه نظامی بیشتری که نسبت به گروه قبرس و رم داشتیم، درک می کردیم که طالبان عقب نشینی کرده و تلفات زیادی ندیده است. آنها در یک جنگ نابرابر، خود را حفظ کردند. رهبر طالبان موجود بود و انگیزه هم برای این گروه به وجود آمد.

پاسخ منفی کرزی و آمریکا به درخواست مصالحه طالبان

در زمانی که طالبان خواستار پیوستن به پروسه سیاسی شدند، اولین اشتباه از جانب کرزی صورت گرفت که به این درخواست جواب رد داد. طالبان حتی از ما تقاضا کردند که با خانواده های خود منهای ملا محمد عمر در پنجشیر ساکن شوند و در این مورد بحث کردیم و نظر اکثر ما این بود که خانواده هایشان را در پنجشیر مستقر سازیم و تحت مسئولیت خود از آنان محافظت کنیم تا از جنگی دیگر پیشگیری شود اما برخی از جمله دکتر عبدالله عبدالله مخالف بودند و استدلال آنان این بود که ما تحت فشار قرار خواهیم گرفت.

کرزی که در پی به دست گرفتن رهبری اعتدالی پشتون ها بود، هر نوع رهبری دیگر را نمی پذیرفت.

اما همین کرسی، بعدها در تقابل با آمریکایی‌ها قرار گرفت و علاوه بر حمایت از طالبان، آنان را برادر خواند و هشت هزار تن از اسرای خطرناک این گروه را آزاد کرد. کرسی هر نوع پیشنهاد برگشت طالبان به افغانستان را به شدت رد کرد چون کرسی فاقد تجربه در این موضوعات بود.

اکنون دیگر طالبان آن طالبان ۱۳ سال قبل که تهدیدی برای کشورهای منطقه و جهان بودند به حساب نمی‌آیند. امروز کشورهایی مثل ایران، چین، روسیه و ... در واکنش به نقشی که آمریکا برای صلح افغانستان برایشان قائل نشده، در همکاری و نزدیکی با طالبان به رقابت پرداخته و این وضعیت می‌تواند هم مفید و هم مضر باشد. فایده آن این است که طالبان ممکن است اهلی شوند و در رابطه با کشورهای منطقه به این نتیجه برسند که نمی‌توانند از طریق نظامی موفق شوند. اما ضرر آن این است که آیا آمریکا به کشورهای منطقه به خصوص به روسیه که با این کشور در یک جنگ اعلام نشده قرار دارد، اجازه می‌دهد دستاورد پروسه صلح به نام مسکو ختم شود؟ من فکر نمی‌کنم چنین اجازه‌ای بدهد.

طالبان؛ گروهی اجتماعی بسته

در ادامه این میزگرد، وحید مزده کارشناس مسلط به امور طالبان، دیدگاه‌های خود را مطرح کرد و گفت:



مسئله طالبان مسئله بسیار پیچیده‌ای است و همه ما این نکته را درک می‌کنیم که مسئله افغانستان تنها به این کشور محدود نیست. دنیای امروز دنیای کوچکی است و اگر کشورهایی دغدغه مشکلات افغانستان را دارند این به معنی مداخله در امور داخلی افغانستان نیست بلکه آنها نگران وضع منطقه هستند.

تاکنون در مورد طالبان شناخت دقیق و جامعی وجود ندارد. اگر به گذشته، به دورانی پیش از قرن بیستم بازگردیم؛ پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی و پس از کشیده شدن مرزهایی بین کشورهای اسلامی، مسلمانان با ۲ بحران اساسی مواجه شدند؛ اول بحران هویت و دوم

بحران معرفت بود.

بحران هویت بدین مفهوم که غرب بر ما حاکم شده است و جایگاه ما کجاست؟ بحران معرفت مسلمانان این بود که ما چگونه می‌توانیم باورهای خود را با هنجارهای جدیدی که توسط استعمار تعیین شده است، مطابقت دهیم. این ۲ بحران از همان زمان گریبان مسلمانان را گرفته است. مسلمانان در کشورهای سنی مذهبی که در آن حرکت‌های اسلامی یا گروه‌های اسلام‌گرا ایجاد شد، از ۳ شخصیت الهام می‌گرفتند؛ «حسن البنا»، «سید قطب» و «ابوالاعلی مودودی». در این دوره فقه سیاسی کشورهای اسلامی، شیوه‌های خشونت‌آمیز را اجازه نمی‌داد.

در آن زمان به این گروه‌ها حتی اجازه شرکت در انتخابات داده نمی‌شد و کم‌کم پس از کشته شدن «انور سادات»، این گروه‌ها به خشونت روی آوردند. باید دید جایگاه طالبان کجاست آیا می‌توان طالبان را یک گروه سیاسی-اسلامی دانست؟

طالبان بیشتر شبیه به یک گروه اجتماعی بسته است؛ این قبیل گروه‌ها گروه‌هایی هستند که حصاری از باورهایشان به دور آنها کشیده شده و تفکرات خاص خود را دارند. طالبان گروهی با عادات عادی خوارج با تندروی خاص آنها بوده و رهبر خود را به شیوه پیروان «حسن صباح»، مقدس می‌دانند. همچنین طالبان تمایلات تصوفی نیز دارند. چگونه چنین تناقضاتی در کنار هم قرار می‌گیرد؟ عجیب‌تر این که آنان که حنفی مذهب بوده و بر عقیده خود راسخ هم هستند چگونه بخاطر یک سلفی مذهبی که از افغانستان هم نیست (اسامه بن لادن) از تمام قدرت خود می‌گذرند؟ چگونه این تناقضات را می‌توان توجیه کرد؟

باید به این نکته توجه داشت که اتباع چچنی یا ازبک که با طالبان هم‌زبان نیستند اما فقط به این دلیل که در مدارس (دینی) درس خوانده‌اند، نسبت به پشتون‌هایی که در مدارس (دینی) حضور نداشته‌اند، نزد طالبان قابل اعتمادتر هستند. این گروه دکتر نجیب الله رئیس جمهور سابق افغانستان که پشتون بود را کشتند اما به خاطر اسامه بن لادن از قدرت خود گذشتند. در اینجا مسئله قومیت مطرح نیست بلکه وجه مشترک آنان مدرسه (دینی) است.

تغییر در طالبان مشهود است

آنچه دکتر موسوی در مورد تغییراتی که در طالبان ایجاد شده بیان کردند، باید بگویم من چنین تغییراتی را می‌بینم؛ از سال ۲۰۱۲ شاهد این تغییرات بوده‌ام. در سال ۲۰۰۹ «ملا برادر» معاون ملا محمد عمر این مسئله را مطرح کرد که آمریکایی‌ها در افغانستان شکست خورده‌اند و اکنون دیگر



زمان مذاکره است.

گروه‌های بسته نمی‌خواهند با دنیای بیرون ارتباط داشته باشند هرچه به این گروه‌ها فشار وارد شود بیشتر در لاک خود فرو می‌روند و در مورد طالبان نیز این مسئله صدق می‌کند. اما این مسئله و تماس با بیرون بالاخره انجام شد و برای اولین بار ملاقاتی بین نمایندگان طالبان و آمریکایی‌ها در آلمان انجام شد.

در سال ۲۰۱۲ در شهر کیوتو ژاپن آقای «حسن کو ناکاتا» نشست برقرار کرد و در آنجا برای اولین بار طالبان با «جبهه متحد» که پیشتر با آنان جنگیده بودند، دور یک میز نشستند. پس از آن نشست در پاریس برگزار و همچنین در نشست‌های پگواش نیز طالبان مذاکراتی انجام دادند. در تمام این نشست‌ها گرچه مذاکرات صلح نبود اما طالبان مسائلی را پذیرفتند که پیشتر آنها را نمی‌پذیرفتند. اول این که استراتژی جنگ باید به استراتژی صلح تبدیل شود، دوم این که افغانستان کشوری اسلامی بوده و باید نظام اسلامی در افغانستان برقرار شود و قوانین مطابق با شریعت اسلامی برپا شود. سوم این که انحصار قدرت در افغانستان مردود است و هر قدرتی که در افغانستان آمده و خواستار انحصار قدرت شده موفق نبوده از جمله خود طالبان، بنابراین حکومت مورد قبول همه برای افغانستان ضروری است و در این مورد بحث‌های زیادی صورت گرفت. در این نشست‌ها، طالبان در پاسخ به این که آیا انتخابات و نتیجه را می‌پذیرید، اعلام کردند که پس از آغاز مذاکرات صلح، در مورد حکومتی که همه جناح‌ها در آن سهم باشند و نیز انتخابات بحث خواهیم کرد.

طالبان برای اولین بار پذیرفتند که افغانستان به قانون اساسی نیاز دارد و در مورد قانون اساسی فعلی گفتند این قانون اساسی توسط خارجی‌ها و آمریکایی‌ها به افغانستان تحمیل شده و نیاز به تغییر و بازنویسی دارد. طالبان به قانون اساسی ایراداتی را وارد می‌دانند و معتقدند که اگر قانون اساسی درستی تدوین شده است، چرا در داخل افغانستان برخی خواهان تغییر قانون اساسی فعلی هستند؟ طالبان پذیرفتند افغانستان نیاز به ارتش و پلیس ملی دارد اما باید این نیروها واقعاً ملی باشند. نمایندگان این گروه در این نشست‌ها تأکید داشتند، افغانستان کشوری مستقل است و خروج نیروهای خارجی از افغانستان لازم است. پیش از این طالبان بر خروج کامل نظامیان خارجی به عنوان پیش شرط آغاز مذاکرات صلح تأکید می‌کردند اما در نشست اخیر پگواش، این گروه راضی به تعیین تاریخ خروج نیروهای خارجی با ضمانت بین‌المللی به عنوان پیش شرط مذاکرات صلح شد.

نمایندگان طالبان همچنین گفتند که خواهان خروج آمریکا، همانند خروج شوروی نیستند و آمریکا به جای توپ و تانکی که به این کشور آورده در بازسازی افغانستان مشارکت کرده و تراکتور و بولدوزر

به افغانستان کمک کند.

در نشست پگواش پیشنهاد شد مناطقی که در دست طالبان است، در زمان اعلام آتش بس و مذاکرات به این گروه واگذار شود اما طالبان مخالفت کرده و گفتند: در صورت موفقیت در مذاکرات صلح باید دولت موقت تشکیل شود. همچنین گفتند: اجازه استفاده از خاک افغانستان علیه دیگر کشورها را نخواهیم داد و در مورد حقوق زنان در نروژ، قطر و ... با زنان جلساتی را برگزار کردند که از جمله زنان شرکت کننده در این نشست «ملالی شینواری» از اعضای پارلمان بود که وی پس از نشست‌های زیادی که با طالبان داشت گفت: مواضع این گروه در مورد کار و تحصیل برای ما قانع کننده است. شرط دیگر طالبان برای مذاکره، خروج نام رهبران این گروه از فهرست سیاه سازمان ملل به منظور تسهیل در امر مذاکرات و شناختن دفتر قطر به عنوان تنها مرجع مذاکرات بود. طالبان همچنین اعلام کردند باید مذاکرات بین‌الافغانی باشد و خارجی‌ها نقش نظارتی داشته باشند و همچنین مسئله افغانستان باید در یک کنفرانس بین‌المللی همانند بن با نقش پررنگ‌تر کشورهای منطقه برگزار شود. اینها مواردی بودند که از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ از طالبان دیده‌ام. از سال ۲۰۱۲ ملا اخترمنصور - که معاون ملا عمر بود - عملاً رهبر طالبان شد؛ شخصیت وی متفاوت از سایر رهبران طالبان بود و از زمانی که وی به رهبری جنبش رسید اقدامات متفاوتی انجام داد از جمله این که دفتر قطر فعال شد و اختیارات زیادی داشت اما پس از کشته شدن وی اکنون شرایط متفاوت از گذشته شده، ملا اخترمنصور چندان به فکر شورا نبود و معتقد بود زمانی که شرایط ایجاب کند، باید مصلحت اندیشی کرد.

نکته پایانی این که پیش از این زمانی که با طالبان در مورد انتخابات صحبت می‌کردم، تمایل کمی نشان می‌دادند اما پس از کودتای مصر و حذف مرسی از قدرت، این تمایل در بین آنان کمتر شده است. به نظر می‌رسد برخی موضوعاتی که در دنیای اسلام در حال وقوع است، بر طالبان تأثیرگذار بوده است.

نقش و اثر قدرت‌های خارجی در مقوله طالبان

عباس فیاض کارشناس مسائل شبه‌قاره در این میزگرد به بیان برخی چالش‌ها در خصوص طالبان پرداخت و گفت: مسئله افغانستان بحث بسیار پیچیده و چند وجهی است و پرداختن به آن تنها از یک زاویه مشکلی را حل نخواهد کرد. بحثی را دکتر موسوی در مورد امنیت و ثبات مطرح کردند، در این مورد هم علل خارجی و هم علل داخلی را می‌توان بررسی کرد. در بحث طالبان به نقش این که قدرت‌های خارجی چه تأثیری بر این گروه‌ها دارند کمتر پرداخته شد. از صحبت‌های کارشناسان



این گونه برداشت می‌شود که طالبان گروهی است که هیچ مجبورت و محدودیتی ندارد در حالی که مشکل اساسی افغانستان همین مجبورت‌ها و الزامات است.

افغانستان به تعادل نمی‌رسد چرا که انگیزه‌های داخلی و خارجی یکدیگر را پیدا کرده و با هم ترکیب می‌شود و این ترکیب ممکن است به سود یک بخش و به ضرر بخش دیگر باشد و این هم دائم سیال بوده است.

در مورد طالبان منشاء پیدایش مهم است؛ باید دید چه گروه‌ها و کشورهایی کمک کرده‌اند و چگونه طالبان ایجاد شد. آیا واقعاً این جنبش چیزی بود که مردم افغانستان می‌خواستند که توانست همه افغانستان را در اختیار بگیرد آیا دخالت خارجی در این میان تأثیری نداشت؟ آیا دخالت‌های خارجی اکنون قطع شده؟ در این جلسه عنوان شد اگر آمریکا به افغانستان نمی‌آمد، طالبان باز نمی‌گشت. با وجود آمریکایی‌ها، طالبان انگیزه بیشتر، قوی‌تر و قابل توجیهی برای بازگشتن یافتند، اما اگر آمریکایی‌ها نمی‌آمدند آیا انگیزه‌های سابق برای استفاده از طالبان وجود نداشتند؟

همان گونه که آقای ریگستانی اشاره کردند طالبان پس از حمله نیروهای خارجی در یک عقب‌نشینی سریع در مناطق بومی خود جمع شدند، در یک تاکتیک سنجیده موجودیت آنها حفظ شد، تقویت شدند و روز به روز هم بیشتر تقویت می‌شوند.

کارشناسان محترم گفتند که طالبان پذیرفته‌اند استراتژی جنگ به صلح تبدیل شود سؤال من اینجاست که آیا شما نشانه‌ای از این پذیرفتن استراتژی صلح در میان طالبان می‌بینید؟ در نشست‌های مرتبط با روند صلح حتی یک نماینده از طالبان شرکت نمی‌کند. پگواش نشست مطالعاتی بوده و نشست رسمی نیست، حتی در یک مذاکره رسمی نمایندگان طالبان حضور ندارند. آیا این مسئله ناشی از تصمیم طالبان است یا اجباری که به آنها می‌شود؟ این باید مشخص شود.

تغییر در طالبان ملموس نیست

این که طالبان گفته‌اند افغانستان کشوری اسلامی است، انحصار قدرت مردود است، نیاز به قانون اساسی و ارتش دارد و... اینها نشانه تحول نیست همه این سخنان کلی‌گویی‌های خوبی است که همه مطرح می‌کنند.

درباره تمام مواردی که به عنوان پذیرش طالبان مطرح می‌شود اما و اگرهایی وجود دارد. اگر قرار است تغییری مشاهده شده و نوطالبانی ظهور کند باید در عمل هم دیده شود. چیزی که در عمل دیده می‌شود این است که آقای «جان ساپکو» می‌گوید: طالبان ۹ درصد به متصرفات خود

افزوده‌اند و سلاح‌های آنان، امکانات و انگیزه آنها بیشتر شده و در مقابل قدرت دولت در برابر آنان کاهش یافته و اینها واقعیاتی است که آمریکایی‌هایی که در صحنه حضور دارند اعتراف کرده‌اند. این واقعیت نشان می‌دهد طالبان امیدوارند بتوانند فضای بیشتری را گرفته و از لحاظ نظامی تقویت شوند و اگر بنا به مذاکره باشد در شرایطی مذاکره کنند که بتوانند امتیازات خوبی بگیرند.

باید دید کسی که قرار است تعادل ایجاد کند آیا حرف خود را مطرح می‌کند یا حرف یک قدرت خارجی هم پشت سر او هست؛ منشاء پیدایش و مجبوریتهای آن مهم است، من نمی‌گویم طالبان مزدور کشوری هستند بالاخص پاکستان اما مجبوریتهایی دارند چرا چون از آن سرزمین استفاده می‌کنند، منابع مالی آنان از آنجا تأمین می‌شود، خانواده‌هایشان آنجا مستقر هستند، از آنجا سلاح می‌گیرند و ... بنابراین نمی‌توانند ملاحظه آن کشور را نداشته باشند؛ طالبان افغانستان که به پاکستان سفر رفتند و برخی حدود ۳۰ سال است که با ISI همکاری دارند حتماً در بین آنها افرادی هستند که در آنجا به عاملیت رسیده‌اند و این سرویس پس از ۳۰ سال امکان ندارد آنها را به حال خود رها کند نشانه آن نیز این است که وقتی کسی مخالف خواست سرویس قدمی بر می‌دارد حذف می‌شود. حالا این گروه-طالبان- با توجه به اوصافی که شد آیا می‌تواند به نوطالبان تبدیل شود. در پاسخ باید گفت هم بله هم نه؛ بله به این جهت که ممکن است حامیان این جریان‌ها به تصمیم جدیدی برسند؛ جریان‌های داخلی افغانستان به خصوص طالبان بدون این که نظر قدرت‌های منطقه‌ای را جلب کنند نمی‌توانند تغییری در سیاست‌های خود ایجاد کنند و همه آنها مجبوریتهای محدودیت‌هایی را دارند. بعلاوه ملاحظات شدید داخلی افغانستان یعنی ثبات داخلی به هم خورده، سهم خواهی ایجاد شده، همه خود را ذی حق می‌دانند و سهم خواهی می‌کنند؛ هزاره دیگر آن هزاره سابق نیست در مورد برق دیدیم به دلیل عدم عبور از بامیان کابل را به هم ریختند؛ ازبک سهم می‌خواهد، تاجیک سهم می‌خواهد و پشتون هم که خود را مالک اصلی می‌داند در این فضا زمینه برای ورود بقیه ایجاد می‌شود.

افغانستان اگر بخواهد به شکلی عمل کند که کشورهای منطقه همه از او راضی باشند، باید تعادل ایجاد کند ولی این تعادل را حتی نیروهای آمریکایی نتوانستند برقرار کنند. آنان یک حمله کابویی به افغانستان انجام دادند نه یک اقدام سنجیده که اگر این اقدام سنجیده شده بود شاید اصلاً حمله نمی‌کردند. این حمله نسنجیده حتی باعث شد پاکستانی که شریک استراتژیک آمریکا است با حضور آمریکا مخالف باشد، البته به دلایل خاصی و سایر کشورهای منطقه هم همین طور.

افغانستان اگر به حال خودش باشد شاید اهمیتی برای کسی نداشته باشد چرا که به آب‌های آزاد راه



نداشته و توان تهدید دیگران را هم ندارد پس چرا اهمیت دارد؟ چون تعادل منافع دیگر کشورها در آن رعایت نشده و این عدم تعادل مورد استفاده گروه‌های داخلی نیز قرار گرفته؛ وقتی گروه‌های داخلی می‌بینند که منافع کشوری در افغانستان رعایت نشده به آن کشور وصل شده و از طریق آن به نفع خود سوء استفاده می‌کند که این مسئله پیچیدگی اوضاع افغانستان را تشدید می‌کند.

چرا طالبان از جنگ دست نمی‌کشند؟

وحید مزده در واکنش به اظهارات مطرح شده در این نشست گفت: ظهور طالبان به خواست خود دولت وقت افغانستان بود. دولت وقت طالبان را به ظهور رساند تا بوسیله آن گلبیدین حکمتیار و عبدالعلی مزاری را از اطراف کابل دور کند. طالبان را فرشتگان صلح خواند و به حمایت از این گروه نو ظهور پرداخت. طالبان، قندهار را بدون درگیری تصرف کرد زیرا ملا نقیب الله از فرماندهان جمعیت اسلامی این شهر را با همه امکانات و سلاح به طالبان واگذار کرد. بعد از این بود که پاکستان برای تسلط بر طالبان ورود پیدا کرد. اهمیت دادن بیش از حد به پاکستان در مباحث مطرح شده، به این کشور جرأت داد تا بگوید ما طالبان را به وجود آورده‌ایم و اکنون هم چیز باید زیر نظر ما باشد در حالی که این گونه نبود.

در مورد طالبان و تغییر مواضع آنها من تأکید می‌کنم با توجه به شناختی که از آنان و از گذشته آنها دارم این تغییرات را حس می‌کنم و آنان قابل مقایسه با قبل نیستند. طالبان برای این هنوز می‌جنگند که مذاکرات صلح شروع نشده و آمریکایی‌ها این اجازه را نمی‌دهند؛ نمایندگان دولت افغانستان به هر کشوری که سفر می‌کنند از آنها سلاح جنگی می‌خواهند. در اینجا فقط طالبان مقصر نیست بلکه دولت افغانستان و آمریکا هم به دنبال جنگ هستند. باید استراتژی جنگ به صلح تبدیل شود و این در صورتی میسر است که همگرایی منطقه‌ای ایجاد شود و من این حرف را به روس‌ها هم گفته‌ام.

لزوم طرح مسئله نو طالبان

سید رسول موسوی در این بخش از میزگرد به تبیین نو طالبان پرداخت و گفت: در مورد اصطلاح نو طالبان من از زاویه منافع ملی ایران تأکید دارم. طالبان به عنوان یک واقعیت صحنه افغانستان در قالب سنت‌های افغانستان است (پشتون‌والی). در ایران در مورد طالبان ما ادبیاتی ساختیم که خیلی علیه طالبان حرف زده‌ایم و اگر بخواهیم تغییری در سیاست‌های خود ایجاد کنیم، با توجه به واقعیت‌های صحنه، باید بگوییم طالبان تغییر یافته‌اند، راه آن هم تأکید بر اصطلاح نوطالبان است و روی این ادبیات جدید باید کار کنیم.

زمانی که طالبان کل قدرت را در افغانستان به دست داشت پاکستان به اهداف استراتژیک خود نرسید خط دیورند را طالبان نپذیرفت - بنا به هر دلیلی - این خیلی مهم است که پاکستان با آن همه هزینه طالبان را به قدرت برساند ولی اهداف استراتژیک آنها تأمین نشود که این جای بحث دارد.

نکته سوم این که در سیاست باید واقع بین بود ما جوری از سرویس آی اس آی صحبت می کنیم که گویا یک دیو است و سایرین این گونه نیستند. همه دولت ها یک سرویس امنیتی برای پیشبرد سیاست های خودشان به صورت پنهان دارند و یک سرویس خارجی برای پیشبرد سیاست های خودشان به صورت علنی دارند و یک سرویس انتشاراتی برای پیگیری سیاست های اعلامی به نام پابلیک پالیسی دارند.

آنجا که من می گویم باید بین ۳ مسئله یعنی صلح و ثبات، امنیت و توسعه تعادل برقرار کنیم یعنی همین نکته که بگوییم افغانستان در منطقه چه تعریفی دارد؟ افغانستان زمان ظاهر شاه شاید تعادل نسبی داشت اما در سطح منطقه و بین الملل کشوری بی طرف بود و در زمان شوروی به طرفداری از آن جهت گیری کرد و تعادل به هم خورد. اکنون نیز این تعادل به هم خورده است، افغانستان باید کشوری بی طرف باشد افغانستان نباید علیه پاکستان، ایران و چین تهدید باشد. راه حل آن نیز یک توافق منطقه ای - بین المللی است. (شبیه ترکمنستان، دارای سیاست بی طرفی تأیید شده بین المللی) و این شدنی است.

ترامپ خطر دیگری برای بحران افغانستان

در آخر نیز باید بگویم ما در موقعیت خطرناکی قرار داریم و آن هم روی کار آمدن ترامپ است در ادبیات داخلی ما روی کار آمدن ترامپ را نوعی تهدید می دانند ولی من این مسئله را نوع دیگری

از تهدید می بینم. ترامپ در مورد افغانستان حرفی نزده و می گویند وی سیاستی ندارد اما حرف هایی در مواردی دیگر زده است؛ این که قرار نیست ارتش آمریکا در خارج از مرزهای این کشور هزینه زیادی را متحمل شود و... همه اینها تفسیرشان برای افغانستان منفی است و اشرف غنی و عبدالله هم





از این جهت احساس خطر کرده و از تعهدات داده شده و پیمان استراتژیک یاد می‌کنند. خلیلزاد در کتاب «فرستاده» حرف‌های متفاوتی زده است. در جایی از این کتاب آمده است: بوش به من می‌گفت زلمی تو به آنجا نمی‌روی که دولت بسازی. ما قرار نیست در افغانستان خیلی هزینه کنیم و این من بودم که آمریکا را به بحث توسعه و هزینه افغانستان وارد کردم. ترامپ قرار است به سیاستی برگردد که سیاست خروج از افغانستان نیست بلکه سیاست خروج از هزینه توسعه و دولت سازی است، کشورهای ناتو اکنون ۲۵ میلیارد در افغانستان هزینه کرده‌اند اما این هزینه، هزینه نظامی است و جایی هزینه می‌شود که تهدید منطقه‌ای است. پیش‌بینی می‌شود در دوران ترامپ وی از هزینه‌های صلح سازی خارج شده و افغانستان را صرفاً دیاگوگاریا و این مسئله‌ای است که کشورهای منطقه را تهدید خواهد کرد. چنین اقدامی افغانستان را با مشکلات بیشتری مواجه می‌کند چرا که کشورهای منطقه آرام نخواهند نشست. راه حل افغانستانی این است که تا ترامپ افغانستان را بیشتر درگیر نکرده حتی اگر نوطالبان وجود نداشته باشند، نوطالبان را باید به وجود آورد. نوطالبان با ویژگی‌هایی که پیشتر ذکر شد راهکار ثبات داخلی استراتژی صلح را پیش ببرند در غیر این صورت هم منطقه به سمت آشوب پیش می‌رود هم افغانستان.

طالبان جاده صاف‌کن سیاست‌های پاکستان

صالح محمد ریگستانی عضو جمعیت اسلامی با توجه به بحث‌های مطرح شده، گفت: می‌خواهم بحث آقای فیاض و بعد خارجی جریان طالبان و مجبوریات‌ها و الزامات این گروه را با توجه به رابطه طالبان با پاکستان بازتر کنم. پاکستان به عنوان یک مستطیل بین افغانستان و هند قرار گرفته و از بدو تولد همیشه حس کرده همانند عذاب یا فشار قبر از ۲ طرف همواره تحت فشار قرار دارد. از زمانی که افغانستان به دلیل ادعای ارضی پاکستان را به رسمیت نشناخت ما با پاکستان ۳ مشکل عمده داریم. مشکل اول ما دیورند است که ظاهراً تمامی پادشاهان افغانستان ادعای ارضی در مورد آن سوی مرز داشته‌اند که اگر ما مناطق مورد مناقشه با پاکستان را گرفته و هند هم کشمیر را بگیرد، پاکستان به یک خط‌کش تبدیل می‌شود.

دومین مشکل ما با پاکستان مشکل آب‌ها است. با وجود این که ایران و افغانستان در مورد حق‌آبه قراردادی دارند اما دیده می‌شود که در سال‌های خشکسالی تا چه اندازه بین دو کشور مشکل ایجاد

می شود. اما با پاکستان هیچ قراردادی در مورد استفاد از آب‌ها نداریم. سومین مشکل ما با پاکستان هند است. هر زمان حکام ما خواسته‌اند پاکستان را تحت فشار قرار دهند ادعای دوستی غیرواقعی با هند داشته‌اند. این ادعا به خصوص در اواخر دوران حکومت کرزی و اکنون در دوران اشرف غنی که شعار منزوی ساختن پاکستان را مطرح می‌کند، بیشتر نمود یافته است. زمانی حکمتیار نقش عمق استراتژیک را برای پاکستان بازی کرد و اکنون این نقش بر عهده طالبان است، ما طالبان را به عنوان بخشی از پروژه عمق استراتژیک پاکستان می‌دانیم که می‌خواهند پاکستان را به صورت یک تهدید در برابر هند بزرگ کنند. به این ترتیب بعد خارجی یا عقبه طالبان به وجود می‌آید. آقای مژده کاملاً درست می‌گویند زمانی که طالبان حرکت خود را آغاز کردند، یک عکس العمل بود و برنامه‌ریزی شده نبود. فساد مجاهدین در قندهار به حدی گسترده شده بود که در روزهای پایانی کودکان را به ازدواج خود در می‌آوردند و این برای جامعه افغانستان و برای بچه طالبی که در مدرسه بود، بسیار سنگین و غیرقابل پذیرش بود. علاوه بر این فساد در بخش‌های دیگر دولت مجاهدین نیز وجود داشت و در تشکیل دولت و ملت سازی نیز مشکل داشت.

نسل جدید طالبان؛ تهدیدی برای روند صلح

آیا حرکتی به نام نوطالبان هست و آیا می‌تواند به وجود آید؟ اگر علت جنگ را مرتبط با پاکستان می‌دانیم، باید آن ۳ مشکلی را که گفتم با این کشور حل کنیم. تا زمانی که دولت افغانستان جرأت نداشته باشد که پای میز مذاکره بیاید حمایت از طالبان ادامه می‌یابد و اینجا صحبت آقای فیاض را می‌خواهم تأیید کنم که گروه‌های داخلی خود را با منافع کشورهای خارجی پیوند می‌زنند و هر یک به راه خود می‌رود و این گره مشکلات افغانستان را کورتر می‌کند.

بحث در مورد دیورند و آب‌ها و ... سال‌ها زمان نیاز دارد، طالبان یک گروه جنگی هستند با افکار محدود و سطحی از اسلام که هدف آنان ایجاد یک نظام اسلامی بر اساس تعریف خودشان است. پس در پروسه جنگ یا سیاسی ۲ هدف را دنبال می‌کنند یا این که قدرت سیاسی را به دست بگیرند یا بخشی از قدرت سیاسی باشند. اگر طالبان از نظر نظامی به بن بست برسد و پاکستان اهداف خود را تغییر دهد در آن صورت پاکستان را می‌توان بخشی از پروسه سیاسی دانست.

قدرت نظامی طالبان افزایش یافته است. در سال جاری این گروه حوزه نفوذ خود را گسترش داده و موفق به سقوط قندوز شد. اکنون در هلمند، ارزگان، زابل، قندوز و فراه، طالبان نزدیک به مرکز ولایت مستقر شده‌اند.



اکنون به یک طالب مشغول تحصیل در مدرسه القاء می‌شود که خداوند به شما در شکست ۱۳۰ هزار نیروی خارجی کمک کرد، شما با نیروی ایمان خود با جهاد و استقامت در مقابل قوی‌ترین ارتش دنیا پیروز شدید و ۱۲۰ هزار نفر از آنان بازگشته‌اند و تنها ۱۰ هزار نفر باقی مانده‌است. همچنین القاء می‌شود که فقط حکومتی دست نشانده باقی مانده است. در این حالت کدام رهبر طالبان جرأت می‌کند در برابر این موجی که به طرف قدرت سیاسی می‌رود، بایستد و به آنان بگوید باید خود را با شرایط منطقه مطابقت دهیم، باید طالبان نو باشیم و مذاکره کنیم؟ رهبران طالبان درک می‌کنند که هر نوع موضع‌گیری در مقابل نسل جدید طالبان که به سمت پیروزی در حال حرکت هستند، می‌تواند پیامدهای ناگواری برای کل جنبش داشته باشد و موجب چنددستگی و فروپاشی شود.

باید صبر کرد تا طالبان در میدان مبارزه و جنگ به بن بست نظامی برسد.

باز هم تأکید می‌کنم طالبان ۲ راه پیش رو دارند یا به قدرت سیاسی برسند که من این مورد را بعید می‌دانم چون نه شرایط محقق است و نه دنیا این اجازه را به آنها می‌دهد یا بخشی از قدرت شوند که در این صورت ما وارد مبحث بسیار پیچیده‌ای می‌شویم. چون مذاکرات صلح می‌تواند باعث تشدید جنگ شده و یا حتی منجر به سقوط چند ولایت شود که می‌تواند کل مذاکرات را به بن بست برساند.

ارتباط طالبان با کشورهای منطقه می‌تواند به پروسه صلح کمک کند اما این انتظار نباید به زودی و با سروصدای زیادی باشد. این که کشورهای منطقه فکر کنند با چند جلسه طالبان تغییر می‌کنند و وارد پروسه سیاسی می‌شوند، درست نیست. باید ببینیم در روی زمین و عرصه نظامی چه می‌گذرد و در عرصه سیاسی چه چیزی در جریان است. باید دقت کنیم و این ارتباط را به خوبی ببینیم. نکته آخر این که همگرایی منطقه‌ای می‌تواند منجر به پایان جنگ شود اما باید به علل جنگ که یک بخش آن پاکستان است توجه شود.

مخالفت احتمالی بخش نظامی طالبان با روند صلح

فیاض در مورد پاکستان به عنوان یکی از حامیان طالبان گفت: برخی می‌گویند پاکستان شبهه کشوری است که در شبه قاره به شکل ناقص متولد شد. پاکستان وقتی متولد شد حداقل دارای ۲ مشکل اساسی بود؛ کشمیر و دیورند. اکنون خط دیورند اولویت پاکستان نیست چرا که تا ۲۰۰ سال آینده هم قدرت نظامی افغانستان در حدی نیست که دیورند را باز پس گیرد. مدعی دیورند عمدتاً پشتون‌ها هستند و ازبک‌ها و هزاره‌ها و تاجیک‌ها به دنبال آن نیستند و معتقدند غیر از دردسر چیزی ندارد و

مرزی است که همه دنیا آن را به رسمیت شناخته‌اند. آمریکا، انگلیس، اروپا و ... این مرز را به رسمیت شناخته‌اند.

آب‌ها هم برای پاکستان مهم است. رودهای افغانستان به سمت پاکستان سرازیر می‌شود و پاکستان به آنها نیاز حیاتی دارد و بی‌حساب از آنها استفاده می‌کند اما در این بین مشکل اساسی پاکستان روابط بین هند و افغانستان است که این کشور در همکاری با آمریکا هند را به شدت وارد مسائل افغانستان کرده و پاکستان این را بر نمی‌تابد.

این چرخه باطلی شده وقتی پاکستان فشار وارد می‌کند کابل به هند نزدیک می‌شود و وقتی پاکستان از هند ناراضی است به کابل فشار وارد می‌کند.

در مورد توازن قدرت‌ها در افغانستان، حتی اگر یک کشور رعایت نکند، این تعادل بر هم می‌خورد. هند اکنون افغانستان را فضای مناسبی برای تحت فشار قرار دادن پاکستان می‌داند هزینه‌های هند در افغانستان بیهوده نیست و اصولاً در عالم سیاست هیچ کشوری هزینه بیهوده در جایی نمی‌کند. دهلی این هزینه را می‌کند تا افغانستان به هند دوم برای تحت فشار قرار دادن پاکستان تبدیل شود. دست کم هند و پاکستان نمی‌گذارند تعادل در افغانستان برقرار شود. سایر کشورها نقش کمتری در ایجاد عدم تعادل دارند اما زمانی که ورود سایر بازیگران می‌بینند، آنها هم قصد ورود پیدا کنند. به عنوان مثال ایران، روسیه، آسیای مرکزی و... وقتی شاهد ورود آمریکا به قضیه افغانستان هستند و از سویی شاهد دخالت هند و پاکستان در قضیه افغانستان هستند، این کشورها هم ناچار به ورود به این مسئله می‌شوند.

در بحث صلح با طالبان دقت کنیم طالبان با وجود این که یک گروه واحد هستند به شدت متکثر هستند. فرماندهان متعددی دارند که هر کدام برای خود تشخیصی قائل‌اند. حقانی کجای مذاکرات صلح قرار دارد؟ آیا حقانی حاضر است درخصوص پروسه صلح کوچکترین موافقت لفظی کند؟ نه. طالبان را می‌توان به ۲ بخش تقسیم کرد عده‌ای که روی زمین می‌جنگند و بخش سیاسی. عده‌ای که در حال جنگ هستند برای خود توفیق قائل‌اند و فرماندهان سیاسی جرأت ندارند به آنها بگویند جنگ به منظور روند سیاسی متوقف می‌شود. دیگر این که وقتی در حال موفقیت هستند دلیلی وجود ندارد که راضی به توقف آن شوند. ترامپ هم به این قضایا اضافه می‌شود. ترامپ از افغانستان هیچ صحبتی نکرده در مقابل صحبت‌هایی با پاکستانی‌ها داشته و از آنان حتی تعریف کرده این نشانه خوبی برای افغانستان نیست.

اقدامات ترامپ در مورد افغانستان از ۲ حال خارج نیست یا روند موجود را ادامه خواهد داد یا روند



تمرکز بر درون را که مطرح کرده آغاز خواهد کرد که در چنین حالتی این بحران افغانستان را بیشتر می‌کند زیرا به نفع طالبان است و یک وزنه از سمت دولت افغانستان کم می‌شود. اکنون در مناطقی که تهدید طالبان جدی شده و یک فرمانداری در آستانه سقوط قرار دارد نیروهای هوایی آمریکا وارد عمل شده و مانع این سقوط می‌شود. اگر این نیرو را حذف کنیم این قطعاً به سود طالبان خواهد بود.

با همه پیچیدگی‌هایی که در مورد افغانستان وجود دارد بعید می‌دانم که با بودن یا حتی آمدن نوطالبانی که حاضرند پای میز مذاکره حاضر شوند، تمام این مشکلات حل شود.

تبعیت طالبان از رهبر

مژده در مورد احتمال شورش رده‌های پایین طالبان در صورت به میان آمدن بحث مذاکره و میزان تبعیت این افراد از هسته اصلی اظهار داشت: طالبان اعتقاد دارند که رهبر اشتباه نمی‌کند و حتی اگر اشتباه هم بکند آن اشتباه قابل قبول است چرا که او فردی مقدس است.

ملا عمر به خاطر اسامه بن لادن از همه چیز گذشت اما اکنون می‌بینیم فرزند او را برای رضایت روح ملا عمر و بالابردن انگیزه اعضا وارد شورا می‌کنند. طالبان مانند حزب اسلامی حکمتیار نیستند که وی را به عنوان رهبر حزب قبول داشته باشند بلکه وی را به عنوان رهبر مذهبی پذیرفته‌اند. اگر رهبر بخواهد صلح کند، همه آن را می‌پذیرند.

در مورد حقانی که آقای فیاض گفتند موافقتی اعلام نمی‌کند، در طالبان یک قانونی وجود دارد که به جز اعلامیه‌های رهبر هیچ کس به جز سخنگویان رسمی طالبان حق اظهار نظر ندارند. جالب اینجاست که آمریکایی‌ها حقانی را تندرو می‌دانند ولی حقانی روشن‌فکرتر از همه طالبان است و به این دلیل است که علاوه بر مدرسه دینی در مدارس غیر دینی هم درس خوانده است.

هنگام حمله آمریکایی‌ها به افغانستان ما به نوعی خاک خود را فروختیم و در ازای جنگ برای آمریکایی‌ها از آنها پول گرفتیم اما پاکستانی‌ها در ازای همکاری با آمریکایی‌ها قرار داد نانوشته‌ای را امضا کردند شاید هم تاکنون نوشته باشند. اول در مورد آب‌های افغانستان بود که به آب‌هایی که به سمت پاکستان می‌رود کاری نداشته باشند و سد روی آن نسازند. دوم این که هند در مسئله افغانستان زیاد ورود پیدا نکند و سوم این که نیروهای افغان تا حدی حمایت شوند که برای کشورهای منطقه دردسرساز نشوند و آمریکا این شروط را پذیرفت. اما در مورد هند، آمریکا پس از تغییر استراتژی و به منظور محدود کردن چین، این بند قرارداد را نقض کردند.

در نهایت این که نو طالبان اکنون وجود دارند. بیشتر رهبران سنتی طالبان کشته شده‌اند و نسل جدید و جوان وارد بدنه طالبان شده که تفکرات نوینی دارند. همچنین تجربه حکومتداری آنها هم می‌تواند مزید بر علت برای تلاش در زمینه تغییر باشد.

ایران به پاکستان نزدیک شود

موسوی در ادامه این بحث درباره لزوم نو طالبان گفت: همه ما موارد مختلف مشکل افغانستان را می‌دانیم اما راه حل کجاست؟ من می‌گویم کشورهایی که تاریخ مشترک دارند، آینده مشابهی خواهند داشت. من به افغانستان از نگاه امنیت ملی ایران می‌نگرم. معتقدم اگر به افغانستان توجه نکنیم، ضرر خواهیم کرد. آیا در ایران به فرصت‌ها نگاه شده است؟ با روی کار آمدن ترامپ من احساس خطر می‌کنم و افغانستان ممکن است صحنه منازعه دوباره روسیه و آمریکا شود.

بحث افغانستان منطقه‌ای است و در اینجا ایران نباید بیشتر وارد صحنه هند شود (بحث چابهار نباید تهدیدی برای پاکستان باشد) اکنون وقت گسترش رابطه ایران با پاکستان و کشورهای منطقه است. تهدید مهم دیگری به نام داعش نیز در افغانستان وجود دارد و طالبان بهترین نیرویی بود که آنان را در افغانستان کنترل کرد. طالبان و داعش با هم تفاوت دارند؛ طالبان برای افغانستان می‌جنگند و داعش مشخص نیست برای کجا می‌جنگد. با طالبان حرف مشترک داریم که این مسئله در مورد داعش صادق نیست. ما باید در مورد نوطالبان بیشتر بحث کنیم در مورد طالبان و تاریخ و پیدایش آن تاکنون به درستی صحبت نشده است.

ریگستانی در پاسخ به این سخنان موسوی گفت: من علاقه دارم در مورد داعش بحث شود که این نصیحت‌ها و توجه به طالبان پس از ورود داعش مطرح شده و تا پیش از آن هیچ یک از کشورهای منطقه به طالبان و مباحث جانبی آنها توجه نمی‌کرد. با به میان آمدن داعش دوباره به طالبان توجه شده و این بحث مطرح شده که آیا این گروه می‌توانند مشکل را حل کند.

فیاض نیز درباره این موضوع گفت: یک سؤال مطرح است که باید به آن پاسخ داده شود که آیا داعش افغانستان همان داعش سوریه و عراق است؟ سؤال دیگر این است که آیا داعش افغانستان به وجود آمد یا آن را به وجود آوردند تا طالبان دیده شود؟

باور من این است که حقیقتاً داعش افغانستان متفاوت از داعش عراق و سوریه است. باتوجه به اصل عقبه و حمایت‌های سرزمینی و محیطی، داعش افغانستان نمی‌تواند خارج از منطقه و همسایه‌های این کشور به خصوص پاکستان باشد.



حالا باید دید هدف پاکستان چیست؟ آیا قصد آنها قرار گرفتن کشورهای منطقه در کنار نگاه خودشان است؟ آیا هدف پاکستان این نیست که نوطالبانی ایجاد شود و کشورهای منطقه از عینک پاکستان به طالبان نگاه کنند؟ اینها سؤالاتی است که باید به آنها پاسخ داده شود.

پرسش و پاسخ



❖ پرسش ۱: آقای موسوی با توجه به نگرانی‌ها از روی کار آمدن ترامپ در افغانستان پیش‌بینی شما برای آینده چیست؟

* موسوی: در رابطه با افغانستان یکی از سناریوهای مطرح این است که آمریکا قصد ندارد در افغانستان هزینه کند در حالی که افغانستان جای هزینه کردن است. از سویی دیگر با توجه به هزینه‌های کلانی که آمریکا در افغانستان مصرف کرده است، نمی‌تواند این کشور را رها کند. نگرانی من تبدیل شدن افغانستان به برج دیده‌بانی آمریکا برای رصد ایران، هند، چین و پاکستان است.

❖ پرسش ۲: به گفته آقای ریگستانی، سیاست‌های ترامپ باعث تقویت طالبان خواهد شد. بنابراین حکومت وحدت ملی چه ابزارهایی در اختیار دارد تا با طالبان سر یک میز برابر بنشینند و گفت‌وگو کند؟

* ریگستانی: اختلافات درونی حکومت باعث تقویت طالبان شده است. اگر مدیریت جنگ تغییر کند، می‌توان طالبان را در شرایطی قرار داد که پشت میز مذاکره حاضر شوند. دومین مسئله موضوع



ترامپ است؛ در رابطه با پروژه داعش در افغانستان ۲ فرضیه مطرح است، فرضیه اول این که داعش بخشی از پروژه آمریکا برای تهدید روسیه و جوابی به تهدید و تحقیر روسیه است، اگر این فرضیه درست باشد، نباید توقع داشت که ترامپ طالبان را به میز مذاکره بکشانند.

داعش در شمال افغانستان تحت سیطره و پوشش طالبان زندگی می‌کند، پس اگر پروژه داعش طبق این نظریه باشد و فرصتی برای تهدید روسیه باشد، باید طالبان در صحنه حضور داشته باشد مشروط بر این که شهرها را تهدید نکنند. عدم تمایل آمریکا برای هدف قرار دادن داعش در شمال افغانستان این فرضیه را تقویت می‌کند. اگر این هدف داعش در شمال باشد، من شک دارم ترامپ از افغانستان خارج شود یا اینکه بگذارد با هزینه نکردن در افغانستان کشورهای منطقه طالبان را به میز مذاکره بیاورند و پروژه داعش را جمع کنند.

فرضیه دوم این است که پاکستان این افراد (داعش) را اخراج کرده و آنان به شمال افغانستان آمده‌اند که در چنین حالتی این یک معامله پولی است.

سؤال ۳: در صورت صحت فرضیه وجود نوطالبان چه علل، عوامل و دلایلی سبب ظهور نو طالبان شده است؟ و در صورت عدم صحت این فرضیه چه زمینه‌هایی سبب سوق دادن طالبان به نو طالبان خواهد شد؟

* موسوی: در تاریخ ۴۰ ساله افغانستان هر کدام از گروه‌ها که برای حل موضوع افغانستان آمده و به هر ۳ مسئله مهم افغانستان یعنی امنیت، ثبات و توسعه با هم توجه نکردند موفق نبودند، ایجاد امارت اسلامی طالبان برای حل موضوع افغانستان بود، آنان موفق شدند امنیت را برای افغانستان تأمین نمایند اما برای ثبات و توسعه برنامه‌ای نداشتند و این سبب شکست آن‌ها شد. طالبان متوجه نبود زمانی که نتواند بین همسایگان توازن سیاسی برقرار کند کشورها آن را نمی‌پذیرند اما طالبان اکنون از گذشته درس گرفته و می‌داند جهان این گروه را نمی‌پذیرد، تجربه طالبان از دوران حکومت داری آن‌ها باعث بازنگری آنان شده، ما باید کمک کنیم طالبان به این جمع بندی برسند.

سؤال ۴: آقای مزده باتوجه به اعتقاد شما به نو طالبان، چه مجبوریت‌هایی برای طالبان بود که به نوطالبان برسند؟

* مزده: در مورد سخنان آقای ریگستانی باید بگویم طالبان به هیچ گروهی اجازه فعالیت در کنار خود را نمی‌دهند پس چیزی که ما در شمال به نام داعش می‌بینیم وجود ندارد، در افغانستان هرچه

عرب هست زیر نظر طالبان است. در رابطه با نوطالبان، یک سری مشکلات در جنگ برای طالبان ایجاد شد که این گروه مجبور شد تغییراتی در سیاست‌های خود ایجاد کند، وقتی این گروه در شمال می‌جنگد، مجبور است با دیگران تعامل کند.

هنگامی که طالبان به شمال رفتند گفته شد در شورای مرکزی طالبان تعداد غیربشتون‌ها کم است، این گروه نیز مجبور شد تعدادی از غیربشتون‌ها را جذب کند. به عنوان مثال معاون دفتر قطر به نام «ملا حنفی» از فاریاب و از قوم ازبک است. این مسئله باعث شده که در میان طالبان تنوع به وجود آید. امروز اگر طالبان بخواهد مذاکره کند، دیگر این گونه نیست که فقط چند فرمانده بنشیند و صحبت کند، این گروه مجبور است از همه اقوام نماینده پای میز مذاکره بیاورد. این هم یعنی طالبان دیگر گروه بسته‌ای نیست، به همین دلیل با نگاهی به گذشته طالبان و با توجه به این که من زمانی با آن‌ها بوده‌ام تغییرات بسیاری در بین این گروه می‌بینم که ناشی از تجربه‌ها و شکست‌های گذشته طالبان است.

در بین طالبان احترام‌محمدمنصور فرد متفاوتی بود، حتی در زمان حکومت طالبان متفاوت بود و نگاه بازی داشت اما در این اواخر که من سؤال می‌کنم با تأخیر جواب می‌دهند و به نظر می‌رسد بازهم طالبان به گذشته بازگشته و با علما مشورت می‌کند. منصور می‌گفت اگر آمریکا تاریخ خروج خود را اعلام کند ما به سرعت آتش بس اعلام نموده و وارد مذاکره می‌شویم.

❖ سؤال ۵: چگونه می‌توان امکان ظهور یک طالبان نوین را بررسی کنیم؟

* موسوی: باید دانشت در مناطقی از افغانستان طالبان واقعیت صحنه بوده و مردم کوچه و خیابان هستند. طالبان در نهایت قضیه، زیر نظر یک سری علمای حنفی مذهب هستند. من به این جمع بندی رسیده‌ام که طالبان یعنی مردم، منتهی بنا به دلایلی که ریشه در تاریخ افغانستان دارد آنان از یک سری موضوعات سنتی حمایت می‌کنند، اما تغییر کرده‌اند و یعنی تحولی که در انسان‌ها اتفاق افتاده است.

نوطالبان تحول در انسان‌ها است، پس پدیده نوطالبان بازهم مثل خود طالبان یک واقعیت اجتماعی است نه یک فرآیند فکری.

* ریگستانی: من فکر می‌کنم دلیل تماس کشورهای منطقه با طالبان نگرانی از این است که در دوره ترامپ، طالبان قدرتمند شوند. می‌توان طالبان را اهلی کرد، من چنین چیزی را امکان پذیر می‌دانم،



البته همراه با فشار نظامی کشورهای منطقه و همگرایی منطقه‌ای که شرط آن است. اما این نکته را در نظر بگیرید که در رابطه با طالبان طوری گرفتار ذوق‌زدگی نشویم که تعداد دیگری را جریحه‌دار کنیم. ما در دوران مقاومت مدیون کشورهایی چون هند و ایران هستیم که به ما در برابر لشکر سیاه کمک کردند.

اکنون مردمی که در داخل کشور هستند ظرفیت مخالفت با چنین پروسه صلحی را دارند، دوستان ما در چرخش مواضع ۱۸۰ درجه‌ای می‌خواهند طالبان را تحمیل کنند.

در افغانستان ظرفیت اصلاح‌کنندگان کم است ولی اگر ما احساس کنیم که در یک همگرایی منطقه‌ای طالبان دارند به ضرر ما وارد یک پروسه سیاسی می‌شوند، کافی است که ما مخالفت کنیم و کار به جایی نمی‌رسد. من به آقای موسوی پیشنهاد می‌کنم که در این پروسه نباید رقابت کنند، بلکه باید کاری منطقی انجام شود و توصیه می‌کنم شعارهایی ندهند که قضیه باعث قرار گرفتن جناح دیگری در مقابلشان شود، خاصیت ما این است که در مواقع خطر با هم متحد می‌شویم. *موسوی: جهت اطلاع می‌گویم که نظرات من نظر شخصی و دانشگاهی است و باید بدانید در وزارت خارجه با نظرات من مخالف هستند.

*ریگستانی: ما زمزمه‌ها را می‌شنویم، من از آقای بهرامی هم شنیدم که ایران ظرفیتی در رابطه با طالبان ایجاد کرده است. ما همه این‌ها را می‌دانیم، راه حل ما یک راه حل منطقه‌ای است، بیان چنین اظهاراتی احساسات برخی را جریحه‌دار می‌کند.

*فیاض: اگر ما بتوانیم در طالبان تغییری ایجاد کنیم این خوب است. ما باید راجع به طالبان یک تحلیل اساسی داشته باشیم، ماورای قضیه طالبان یک تفکر قرار دارد. اکنون در این شرایط روس‌ها بنا به دلایل خود وارد کار شده‌اند و با طالبان کار می‌کنند. من به این اعتقادی ندارم که روس‌ها برای رفع تهدید داعش با طالبان کار می‌کنند.

اصل قضیه این است که پاکستان، چین و روسیه به دنبال به چالش کشیدن آمریکا هستند. با آمدن ترامپ و نگاهی که وی دارد فرصت را مغتنم شمرده‌اند؛ چین در تایوان مشکل دارد و افغانستان جایی است که پکن می‌تواند در آن آمریکا را به چالش بکشد. امروز افغانستان جایی است که روس‌ها می‌توانند (با آمریکا) بازی کنند.

ایران در کجای این بازی قرار می‌گیرد؟ من می‌گویم اگر ما می‌خواهیم وارد این بازی شویم از منظر دیگران و به صورت منفعل وارد این بازی نشویم، اگر به این نتیجه رسیدیم که طالبان یک واقعیت است، ساختار آن‌ها را باید بشناسیم.

من معتقد هستم که طالبان صاحب داشته و مجبورت شدیدی دارند، البته استقلال هم دارند. طالبان به دلیل نیازهایی که دارند الزام دارند با پاکستان همکاری کنند. وقتی مسئله نیاز مطرح است طالبان نمی‌تواند از این کشور تبعیت نکند، من نقش واضحی برای ایران در این قضیه نمی‌بینم، البته هر دولتی که هوشیار باشد باید کار امنیتی و اطلاعاتی را انجام بدهد.

* ریگستانی: از نظر ما طالبان گروهی هستند که در گذشته زندگی می‌کنند. نه به درد امروز می‌خورند و نه به درد فردا، اما یک واقعیت هستند. خطر صلح و مذاکره طالبان را بیشتر تضعیف می‌کند. طالبان و صاحبان این گروه، این نکته را می‌دانند که اگر طالبان را وارد پروسه صلح کنند این کالا در بازاری چون انتخابات بهای زیادی ندارد زیرا طالبان باید یک اصولی را در پروسه صلح بپذیرند و این مسئله آنان را ضعیف می‌کند.

* موسوی: مسئله من قدرت یافتن یا نیافتن طالبان نیست. مسئله من این است که یک آتش در خانه همسایه در حال شعله‌ور شدن است. باید چه کرد تا آن آتش خاموش شود؟ تاریخ ایران با افغانستان پیوند خورده و سرنوشت مشترک داریم. من در رابطه با افغانستان احساس خطر می‌کنم، به دلیل شکست روند بن و معتقدم باید سریع‌تر برای این روند چاره اندیشی کرد.

* مژده: جغرافیای افغانستان طوری نیست که ما از هم جدا شویم ما باید به منطقه فکر کنیم و این که پول مواد مخدر به جیب چه کسانی می‌رود؟ به جیب آمریکا می‌رود و تعدادی دیگر نیز از آن استفاده می‌کنند اما مشکلات ناشی از آن برای منطقه می‌ماند. مواد مخدر امروز مسئله مهم منطقه است.